



A Look at the Irony of "Having a cat in a bag" and other Rhetorical uses of "cat in a bag"

Jamileh Akhyani

Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Zanjan, Zanjan, Iran. E-Mail: j_akhyani@znu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 11 February 2024 Received in revised form 25 February 2024 Accepted 28 February 2024 Published online 5 March 2024</p> <p>Keywords: Irony, the origin of irony, having a cat in a bag, cat in a bag, rhetorical use.</p>	<p>Ironies are formed based on the normal events of people's lives in every era; Therefore, an irony that was used at a certain time can become ambiguous later. Many of the ironies that are used in classical texts of Persian literature and it is not possible to understand their meaning easily, they were definitely familiar to the audience in their time. The irony of "cat in the bag" is also of the same kind, and it seems that its meaning is not accurately understood due to the less visible behavior related to it. The irony of "cat in the bag" is also of the same kind. The meanings presented for this irony in Persian cultures mostly revolve around the axis of "wile and cunning". Seyyed Jafar Shahidi also mentioned the same meaning for it in the description of the words and problems of Divan Anvari; While a close examination of the bits in which this phrase is used, shows that the meaning presented for the said phrase is not correct; In addition, its use is not only ironic; Rather, similes and metaphors are used as rhetorical elements in the works of Persian poets. In the present article, while explaining the mentioned irony and its possible origin, using in-text clues as well as evidence from Persian poetry, we try to present its correct meaning and show other rhetorical uses of the phrase "cat in a bag ". Based on this, the meaning of this phrase in all three of its rhetorical forms revolves around "Having or not having power and ability".</p>
<p>Cite this article: Akhyani, J. (2023). A Look at the Irony of "Having a cat in a bag" and other Rhetorical uses of "cat in a bag". <i>Rhetoric and Gramer Studies</i>, 13 (23). 224-237. DOI: https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10399.1583</p>	
	<p>© The Author(s) DOI: https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10399.1583</p>
<p>Publisher: University of Qom</p>	

نگاهی به کنایه «گره در انبان داشتن» و دیگر کاربردهای بلاغی «گره در انبان»

جمیله اخیانی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: j_akhyani@znu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵</p> <p>کلیدواژه‌ها: کنایه، خاستگاه کنایه، گره در انبان داشتن، گره در انبان، کاربرد بلاغی.</p>	<p>کنایات بر اساس وقایع عادی زندگی مردم هر عصر شکل می‌گیرند؛ از این رو کنایه‌ای که در زمانی خاص کاربرد داشته است، می‌تواند بعدها ابهام‌آمیز شود. بسیاری از کنایه‌هایی که در متون کلاسیک ادب فارسی به کار رفته است و دریافت مفهوم آن‌ها به راحتی امکان‌پذیر نیست، قطعاً در زمان خود برای مخاطب آشنا بوده‌اند. کنایه «گره در انبان داشتن» نیز از همین دست است که به نظر می‌رسد به دلیل کمتر دیده شدن رفتار مربوط به آن، مفهوم آن به‌طور دقیق درک نشده است. معانی ارائه شده برای این کنایه در فرهنگ‌های عمومی و تخصصی فارسی، بیشتر حول محور «مکر و حيله» می‌چرخد. سیدجعفر شهیدی نیز در شرح لغات و مشکلات دیوان انوری همین معنا را برای آن ذکر کرده است؛ در حالی که بررسی بیت‌هایی که این عبارت در آنها به کار رفته است، نشان می‌دهد که معنای ارائه شده برای عبارت مذکور درست نیست. نکته دیگر اینکه «گره در انبان»، علاوه بر کنایه، در آثار سخنوران فارسی به صورت دو عنصر بلاغی تشبیه و استعاره هم به کار رفته است. در مقاله حاضر ضمن توضیح کنایه مذکور و خاستگاه احتمالی پدید آمدن آن، با استفاده از قرائن درون‌متنی و نیز شواهدی از شعر فارسی، می‌کوشیم هم معنای درست آن را ارائه کنیم و هم دیگر کاربردهای بلاغی عبارت «گره در انبان» را نشان دهیم. بر این اساس معنای این عبارت در هر سه شکل بلاغی آن، حول محور «ایجاب یا سلب قدرت و توانمندی» می‌چرخد.</p>

استناد: اخیانی، جمیله. (۱۴۰۲). «نگاهی به کنایه «گره در انبان داشتن» و دیگر کاربردهای بلاغی «گره در انبان»». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۳، شماره ۲۳، صص:

<https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10399.1583>. ۲۲۴-۲۳۷



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

کنایه در اصطلاح علم بلاغت «عبارت یا جمله‌یی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه‌یی هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۵). همایی بر حقیقت بودن کنایه تأکید دارد: «کنایه نوعی از حقیقت است ولیکن مانند سایر حقیقت‌های غیر کنایه نیست؛ چراکه در غیر موارد کنایه، مقصود اصلی گوینده همان مدلول ظاهری کلام است ... اما در مورد کنایه غرض گوینده این است که مخاطب از معنی ظاهری کلام که به ذهن نزدیکتر است منتقل به منظور اصلی گوینده یعنی معنی بعید شود که مفهوم کنایه است» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۵۷-۲۵۶).

کنایه پوشیده سخن گفتن است و از آن‌جا که «ادبیات و به‌ویژه شعر، شیوه غیرمستقیم بیان و اندیشه است» (شفیعی-کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۳۹)، کنایه هم که با شکستن هنجار عادی کلام، به ادبیت سخن کمک می‌کند، جایگاه ویژه می‌یابد. شفیی کدکنی کنایه را یکی از اسلوب‌های هنری گفتار می‌داند و معتقد است از رهگذر کنایه می‌توان آنچه را که ادای آن با منطق عادی گفتار لذت‌بخش نیست، به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد (همان: ۱۴۱-۱۴۰). وی در این مورد به سخن مالارمه اشاره می‌کند که «اگر چیزی را به همان نام که هست، یعنی به نام اصلی خودش بنامیم، سه‌چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان برده‌ایم زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، بدینگونه از میان می‌رود و آن لذت که حاصل جستجو است به صورت ناچیزی درمی‌آید» (همان: ۱۳۹). زرین کوب چند دلیل را برای استعمال لفظ به صورت کنایه ذکر می‌کند: پرهیز از خطر؛ به این معنی که گاه آشکار گفتن سخن می‌تواند دشوار یا خطرآفرین باشد، ظرافت در فکر و بیان و رنگ شعر دادن به کلام عادی و درواقع به چالش کشیدن تیزهوشی و ظرافت مخاطب و چاشنی ملاحظت بخشیدن به سخن؛ از این رو می‌تواند در غزل و تقاضا و انتقاد و هجو در خدمت شاعران قرار گیرد (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۶۲-۶۱).

بلاغت‌پژوهان کنایه را از جهات مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند: از لحاظ نوع دلالت، از لحاظ انتقال معنا، و از لحاظ وضوح و خفا. شمیسا کنایه را از حیث دلالت معنای ظاهری (مکنی‌به) به معنای باطنی (مکنی‌عنه) به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. کنایه از موصوف (اسم). ۲. کنایه از صفت. ۳. کنایه از فعل (حال) و رایج‌ترین نوع کنایه را همین نوع سوم می‌داند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۸-۲۳۶). وی از لحاظ انتقال معنا، کنایه را به «قریب» (که ربط بین لازم و ملزوم به آسانی فهمیده می‌شود) و «بعید» (که به دلیل تعدد واسطه، انتقال معنا به آسانی صورت نمی‌گیرد) تقسیم می‌کند (همان: ۲۳۹). کزازی این تقسیم به «قریب» و «بعید» را منحصر به «کنایه از صفت» دانسته است (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۶۲).

کنایه از لحاظ وضوح و خفا نیز تقسیم‌بندی شده است. شمیسا آن را به سه نوع «تلویح»، «ایماء» و «رمز» تقسیم کرده است؛ با این توضیح که در تلویح فهمیدن ارتباط لازم و ملزوم دشوار است، در ایماء ربط این دو آشکار است و در رمز انتقال معنا بسیار دشوار و گاه غیرممکن است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۴۲-۲۴۰). با این توضیح، به نظر می‌رسد منطقی‌تر آن می‌بود که وی این تقسیم را از آسان به دشوار ترتیب دهد؛ یعنی ایماء، تلویح، و رمز؛ چراکه ایماء که درکش آسان‌تر است، بین دو دشوار قرار گرفته است! وی «تعریض» را بدون آوردن در این تقسیم‌بندی، جمله‌ای اخباری می‌داند که منظور آن هشدار، تنبه و یا تمسخر باشد (همان: ۲۴۳). کزازی تعریض را هم در تقسیم‌بندی مذکور قرار داده و کنایه را از لحاظ وضوح و

خفا به چهار نوع تقسیم کرده است: تعریض، تلویح، رمز، و ایما. وی «تعریض» را کنایه‌ای می‌داند که موصوف در آن ذکر نشود و کاربرد آن را در نکوهش، ریشخند و اندرز ذکر می‌کند (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۷۲-۱۶۶)؛ وی نیز مانند شمیسا منطق تقسیم‌بندی را رعایت نکرده است.

۱-۱) خاستگاه کنایه

کنایات معمولاً از دل وقایع معمول زندگی مردم بیرون می‌آیند و در طول زمان ایجاد می‌شوند. به همین دلیل از بین رفتن تدریجی رفتاری خاص که زمانی عادی شمرده می‌شده است، می‌تواند کنایه‌های مربوط به آن را برای مردم دوره‌های بعد که آن رفتار را مشاهده نمی‌کنند، مبهم کند؛ چنانکه «کج بودن دوزاری کسی» به معنی «دیر فهمیدن او» ممکن است برای نسل جدید امروز که تلفن‌همگانی‌های دو ریالی (که در صورت کج بودن سکه، ارتباط تلفنی برقرار نمی‌شد) را ندیده‌اند، مبهم باشد. به همین ترتیب درک برخی از کنایاتی که در متون کهن ما آمده‌اند نیز به خاطر از بین رفتن مصداق آنها، گاه دشوار می‌نماید. شمیسا معتقد است از بین رفتن اوضاع اجتماعی به وجود آورنده کنایه‌ای، می‌تواند آن را از دایره واژگان زبان به کنار براند. وی در این مورد «اردشیر درازدست» را مثال می‌زند که اکنون معنای حقیقی (یعنی دارا بودن دست بلند) از آن فهمیده می‌شود؛ ولی ممکن است «درازدستی» در صفت اردشیر کنایه از تعدی و تجاوز او بوده باشد (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۴۱).

کزازی خاستگاه کنایه را هنجارهای زیستی، باورها، رسم و راه‌ها، واکنش‌های افراد در برابر رویدادها و دیگر ویژگی‌های فرهنگی می‌داند (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۷۶-۱۷۲). وی البته بر دو تفاوت بین کنایه‌های شاعرانه و کنایه‌های مردمی تأکید دارد: یکی اینکه چون زاینده ذهن شاعرند، کاربردی گسترده چون کنایه‌های مردمی نمی‌یابند و دیگر اینکه کنایه‌های شاعرانه چون از آفرینش هنری مایه می‌گیرند، بسته به پسند و پندار سخنور دگرگون می‌شوند؛ در حالی که کنایه‌های مردمی همیشه یکسان می‌مانند (همان: ۱۷۶). برخی نیز یکی از اساسی‌ترین خاستگاه‌های کنایه را عناصر غیرزبانی می‌دانند و معتقدند بسیاری از کنایه‌های متون ادبی از حوزه ارتباطات غیر کلامی و زبان بدن وارد متون شده‌اند (ر.ک: جمشیدی و آرتا، ۱۴۰۲: ۹۳).

به هر حال آنچه مسلم است، این که «کنایه در حال زایش است به این معنی که روزبه‌روز به تعداد کنایات زبان افزوده می‌شود یا بهتر بگوییم کنایاتی فراموش می‌شوند و در مقابل کنایاتی جدید ساخته می‌شوند» (انوری، ۱۳۸۳: دوازده)؛ اما وقتی منشاء رفتاری کنایه‌ای به دلیل تغییر بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه کمرنگ شده، اما آن کنایه در متون دوره رواج آن رفتار ثبت شده باشد، طبیعتاً کار کمی دشوار می‌شود و کنایه مورد نظر می‌تواند ابهام‌آمیز شود. یکی از این کنایات ابهام‌آمیز «گره در انبان داشتن» است. در نوشته پیش رو با پیش چشم داشتن آنچه گفته شد، به بررسی کنایه «گره در انبان داشتن» می‌پردازیم و می‌کوشیم معنای دقیق آن و نیز دیگر کاربردهای بلاغی عبارت «گره در انبان» را روشن سازیم. این نوشته به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

۲) پیشینه پژوهش

درباره زیبایی‌شناسی کنایه و انواع آن در متون کلاسیک فارسی پژوهش‌های زیادی انجام شده است؛ اما بر اساس جست-وجوهای نگارنده تاکنون پژوهشی مستقل درباره کنایه «گره در انبان داشتن» انجام نشده است و فقط در فرهنگ‌های

عمومی و تخصصی فارسی در حد بیان معنا به آن پرداخته شده که این نوشته‌ها در مقاله حاضر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۳) بحث و بررسی

۳-۱) «گره در انبان داشتن» در فرهنگ‌ها

در فرهنگ‌های عمومی و تخصصی فارسی، کنایه «گره در انبان داشتن» ذکر شده است. در برهان قاطع (ذیل همین عنوان) کنایه از «مکر و حيله ورزیدن» آمده است. به نظر می‌رسد به پیروی از برهان قاطع است که در فرهنگ‌های بعدی نیز این اصطلاح به همین معنا پنداشته شده است. در لغت‌نامه این عبارت در دو مدخل آمده است: یکی «گره در انبان داشتن»، «کنایه از مکر کردن و حيله ورزیدن» و دیگری «گره در انبان» به معنی «مکر و حيله». فرهنگ سخن (ذیل گره) «گره در انبان» را مجاز دانسته و سه معنا برای آن ذکر کرده است: «مکار، حيله گر»، «زندانی و بیچاره» و «حيله گری». فرهنگ مذکور «گره در انبان داشتن» را هم «مجاز» و به معنای «حيله ورزیدن» آورده است. در فرهنگ‌نامه شعری نیز «گره در انبان» کنایه از «مکار و حيله گر و نیز مضطرب و پریشان» دانسته شده است (عفی‌فی، ۱۳۷۳: ۲۱۳۱). در فرهنگ‌نامه کنایه این عبارت به معنی «فریب دادن و نیرنگ به کار داشتن، تدلیس و تلبیس به کار بردن» آمده است (میرزانی، ۱۳۷۸: ۶۹۹). فرهنگ کنایات نیز این عبارت را به معنی «مکر و حيله داشتن» آورده است (ثروت، ۱۳۶۴: ۲۷۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود، فقط فرهنگ سخن است که آن را مجاز گرفته نه کنایه. شاید به این دلیل که به تصریح خود این فرهنگ، «کنایه هر پدیده زبانی است که در معنای غیر حقیقی به کار می‌رود» (انوری، ۱۳۸۳: نه) و از نظر علوم بلاغی شامل مجاز و استعاره هم می‌شود (همان: نه). به این ترتیب از نظر این فرهنگ، مجاز هم به نوعی «کنایه» محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد این فرهنگ در این تقسیم‌بندی، کنایه را به مفهوم قدمایی در نظر دارد؛ چرا که همان‌گونه که همایی توضیح می‌دهد «در قدیم کنایه را به مفهوم کلی به کار می‌بردند که شامل مجاز و استعاره نیز می‌شد؛ یعنی آن را اصطلاح مخصوصی در مقابل مجاز و استعاره نمی‌شمردند و اصطلاح جدید کنایه که با مجاز و استعاره فرق داشته باشد، از موضوعات ادبای متأخر است» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۵۷). البته بلاغت پژوهان بر تفاوت بین «کنایه» و «مجاز» تأکید دارند. زرین کوب می‌نویسد: «کنایه هم در واقع نوعی مجاز است الا اینکه ایهام دارد» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۶۱). همایی می‌نویسد: «مجاز هم به علاقه احتیاج دارد و هم به قرینه» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۴۸). کزازی در تفاوت این دو بر دو نکته تأکید می‌کند: یکی این که در مجاز، معنای حقیقی سخن یکسره فراموش می‌شود؛ در حالی که در کنایه، معنای حقیقی نیز همواره پذیرفتنی است و دوم اینکه کنایه در خود به پایان می‌رسد و برای استوارداشتن آن به چیز دیگری نیاز نیست (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۵۸-۱۵۹). شمیسا هم تأکید می‌کند که کنایه «همیشه به صورت عبارت و جمله است و هیچگاه به صورت واژه مفرد نیست» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۴۷)؛ اما مجاز بحث در اسم است و اگر مجاز ما فعل هم باشد آن را به مصدر که اسم است، تأویل می‌کنیم (ر.ک: همان: ۳۹).

۳-۲) خاستگاه کنایه گره در انبان داشتن

چنانکه اشاره شد، کنایات از رفتار و روابط عادی و حقیقی زندگی مایه می‌گیرند. کنایه «گره در انبان داشتن» نیز قاعدتاً

باید حاصل رفتاری باشد که امروزه در جامعه کمتر دیده می‌شود. برای پی بردن به این کنایه، توجه به خصوصیات رفتاری گربه‌ها مفید به نظر می‌رسد. گربه‌ها از گذشته تا امروز در آبادی‌ها و در مجاورت آدم‌ها زندگی کرده‌اند. تجربه نشان می‌دهد که معمولاً هر گربه در مسیرهای مشخصی رفت و آمد دارد. به عبارت دیگر گربه‌ها در یک محله خاص به سر می‌برند و برای یافتن غذا به خانه‌های محدوده همان محله سر می‌کشند. گاه نیز می‌شود که غذا را در خانه‌ای فراوان‌تر می‌یابند و بیشتر حوالی همان خانه در رفت و آمدند. اگر در نظر بگیریم که در گذشته بیشتر مردم مرغ و خروس داشته و جوجه کشی می‌کرده‌اند، گربه محله می‌توانست «آفت» جوجه‌ها تلقی شود و قابل تصور است که کسی که به خاطر نابودی جوجه‌هایش از دست گربه به تنگ می‌آمده است، بخواهد گربه مذکور را از آن محل دور کند و با گذاشتن آن درون کیسه (برای اینکه گربه نتواند راه بازگشت را پیدا کند)، به جایی دور از محله خود یا حتی خارج از شهر برود و در آن جا رها کند. به این ترتیب در این ماجرا دو شخصیت حضور خواهند داشت که می‌توانند معنای نمادین پیدا کنند:

۱. کسی که گربه در کیسه را در اختیار دارد و در حال حمل آن است و طبیعتاً اختیار گربه در دست اوست.
۲. گربه‌ای که در کیسه زندانی است و با هر حرکت صاحب کیسه، درون کیسه به گوشه‌ای پرتاب می‌شود و حرکت و سکونش بدون اختیار و به دست صاحب کیسه است.

بر اساس این رفتار، دو کنایه می‌تواند ایجاد شود:

۱. شخصیتی قدرتمند (به خاطر داشتن کیسه حامل گربه)
 ۲. شخصیتی مغلوب و اسیر و در نتیجه فاقد اراده (به خاطر زندانی بودن در کیسه).
- ابیاتی از یک غزل مولانا با مطلع «شاد شد جانم که چشمت وعده احسان نهاد» در این زمینه قابل توجه است:
- | | |
|-------------------------------------|--|
| همچو گربه عطسه شیری بدم از ابتدا | بس شدم زیر و زبر کو گربه در انبان نهاد |
| گفت: ار تو زاده شیری نه‌ای گربه برآ | بردر انبان شیر در انبان درون نتوان نهاد |
| من چو انبان بردردم گفت آن انبان مرا | چون تویی را هر که گربه دید او بهتان نهاد |
- (مولانا، ۱۳۷۵: ۳۱۱)

مولانا در این غزل، وضعیت روحی خود را شرح می‌دهد: او در ابتدا گربه‌ای بوده که از عطسه شیر به وجود آمده^۱ و بنابراین مفتخر و مغرور است و احساس قدرت می‌کند؛ اما شمس این گربه را در انبان می‌نهد و او زیر و زبر می‌شود. سپس شمس می‌گوید حال وقت آن است که تو خود واقعی‌ات را نشان دهی؛ اگر خود را منتسب به شیر می‌دانی، باید کیسه را پاره کنی و بیرون آیی؛ چرا که شیر را نمی‌توان در کیسه نهاد. مولانا کیسه را می‌درد و آن انبان گواهی می‌دهد که از این پس هر که او را گربه بداند، خطا کرده و به او بهتان زده است. وی شبیه همین مضمون را در غزل دیگری با مطلع «تو را سعادت بادا در آن جمال و جلال» نیز آورده است:

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| تو در جوال نگنجی و دام را بدری | که دیده است که شیری رود درون جوال |
| نه گربه‌ای که روی در جوال و بسته شوی | که شیر پیش تو بر ریگ می‌زند دنبال |
- (همان: ۵۲۵)

یک شاهد شعری مولانا به چرخاندن کیسه حاوی گربه، به دور سر اشاره دارد:

گره در انبانم اندر دست عشق
او همی گرداندم بر گرد سر
یکدمی بالا و یکدم پست عشق
نه به زیر آرام دارم نه زیر
(مولانا، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۲۸)

نگارنده گمان می کند این کار مربوط به زمانی است که عمل دور کردن گره ناموفق بوده و حیوان راه بازگشت به محل پیشین را پیدا کرده بوده است. در این حالت، علاوه بر گذاشتن گره در کیسه، آن را دور سر می چرخانده اند تا حیوان گیج شود و نتواند راه بازگشت را بیابد. عناصر بلاغی ایجاد شده با «گره در انبان» بررسی شواهد «گره در انبان» نشان می دهد که در گذر زمان، سه عنصر بلاغی تشبیه، استعاره و کنایه بر اساس رفتار ذکر شده، در آثار سخنوران فارسی ایجاد شده است که همگی فقط مبتنی بر «ایجاب یا سلب قدرت» هستند، نه مکر و حیل که در ادامه به آن‌ها می پردازیم.

۳-۲-۱) «گره در انبان» به صورت تشبیه

بی اختیار بودن گره درون کیسه به هنگام حمل، موجب شده که مولانا فرد ضعیف و بی اراده را به آن تشبیه کند. فروزانفر نیز در فرهنگ لغاتی که در پایان کلیات دیوان شمس ترتیب داده، «گره در انبان» را کنایه از «محصور و بیچاره» دانسته است (ر.ک: مولانا، ۱۳۷۵: ۱۴۷۴)؛ اما شواهد این عبارت در آثار مولانا، کاربرد آن را بیشتر به صورت «تشبیه» و «استعاره» نشان می دهد نه کنایه؛ چنانکه در شاهد زیر فرد ضعیف به گره در انبان تشبیه شده است:

روی به جنگ آ و به صف شیروار
ورنه چو گره تو در انبان شوی
(همان: ۱۱۷۸)

در بیت بالا، مخاطب (تو): مشبه، گره در انبان: مشبه به و ضعیف و بی اختیار بودن: وجه شبه است. در بیت زیر نیز همین تشبیه وجود دارد:

اگر مجنون زنجیری سر زنجیر می گیری
وگراز شیر زادستی چپی چون گره در انبان
(همان: ۶۹۵)

قبل از پرداختن به تشبیه در این بیت باید خاطر نشان کرد که قطعاً واژه «چپی» در مصراع دوم باید «چپی» (چه‌ای) به معنی «چرابی» باشد؛^۲ اگر از شیر زاده شده‌ای، چرا مانند گره در انبان هستی؟

در بیت فوق نیز ادات تشبیه مانند بیت قبل است. مولانا در بیت زیر نیز همین تشبیه را آورده است:

جسم‌ها شب خالی از ما روز پر
ما و من چون گره در انبان کیست
(همان: ۲۰۰)

در بیت زیر البته مولانا تشبیه را دگرگون می کند و خود را فرد قدرتمندی می بیند که می تواند «نفس» را مانند گره در انبان کند و اسیرش سازد:

نفس اگر چون گره گوید که میا
گره وارش من در این انبان کنم
(همان: ۶۲۷)

در این بیت، «نفس» مشبه، «گره» مشبه به و «در انبان کردن» وجه شبه است.

۳-۲-۲) «گره در انبان» به صورت استعاره

استعاره در حقیقت تشبیه فشرده است؛ یعنی تشبیه آن قدر خلاصه می‌شود تا فقط مشبّه‌به آن باقی بماند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۴۲). استعاره ایجاد شده از تشبیه فوق در شعر فارسی، «بی اختیار و اسیر» است. به عبارت دیگر، فرد از جهت بی اختیار بودن به «گره در انبان» تشبیه شده و سپس با حذف مشبه، استعاره ایجاد شده است. شواهد این موضوع را باز هم در شعر مولانا و این بار در مثنوی می‌بینیم:

گره در انبانم اندر دست عشق
او همی گرداندم بر گرد سر
یکدمی بالا و یکدم پست عشق
نه به زیر آرام دارم نه زیر
(مولانا، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۲۸)

مولانا خود را مانند گره‌ای می‌بیند که عشق او را در انبان گذاشته و به هر طرف که می‌خواهد، می‌چرخاند و در نتیجه او دائماً بی آرام است. فرهنگ سخن به درستی معنای «زندانی و بیچاره» را برای بیت بالا ذکر کرده، اما آن را «مجاز» دانسته است که دقیق به نظر نمی‌رسد؛ چراکه مجاز به قرینه و علاقه نیاز دارد: «مجاز استعمال لفظ یا جمله در معنی غیر ما وضع له به شرط وجود قرینه و علاقه است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۳۹)؛ علاوه بر آن که «در مجاز نمی‌توان معنی اصلی کلمه را اراده کرد؛ اما در کنایه، اراده معنی اصلی نیز جایز و ممکن است» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۵۶). در بیت زیر نیز «گره در انبان» استعاره از «اسیر و زندانی» است:

اگر شیر اگر پیل چنانش کند این عشق
چو بینیش بگویی زهی گره در انبان
(مولانا، ۱۳۷۵: ۷۱۰)

اما فرهنگ سخن (ذیل گره) معنای عبارت مذکور را در این بیت «مکار، حيله گر» ذکر کرده است که به نظر نمی‌رسد درست باشد؛ چراکه «شیر» و «پیل» که در مصراع نخست این بیت آمده، در سنت ادب فارسی، هردو مظهر «شجاعت و قدرت» هستند و ارتباطی با داشتن یا نداشتن مکر و حيله ندارند؛ چنانکه در بیت زیر می‌بینیم:

همچنان ترسند چون کبکان ترسنده ز باز
پیل ازو روز نبرد و شیر ازو روز شکار
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۹)

خود مولانا نیز بارها این دو را به عنوان مظهر شجاعت و قدرت آورده است؛ از جمله بیت زیر:

اگر چه شیر شوی عشق شیر گیر قویست
وگر چه پیل شوی عشق کر کردن باشد
(مولانا، ۱۳۷۵: ۳۷۱)

مولانا می‌خواهد بر قدرت عشق تأکید کند و بگوید حتی اگر شجاعت و قدرت شیر و پیل را هم داشته باشی، در برابر عشق مانند گره در انبان، موجود بی اختیار و ضعیفی بیش نیستی. وی در بیت زیر نیز به همین موضوع اشاره دارد:

دی مرا پرسید لطفش کیستی
گفتم ای جان! گره در انبان تو
(مولانا، ۱۳۷۵: ۸۳۴)

یعنی در مقابل تو فرد بی اختیاری بیشتر نیستم.

لازم به توضیح است که لغت‌نامه در مدخل «گره در انبان» یک شاهد هم از رضی‌الدین نیشابوری و به همان معنای مکر و حيله آورده است:

کنون بدانند آن چند موش‌خوار یقین که کار نصرت تو نیست گره در انبان

دو نکته درباره این بیت گفتنی است: یکی اینکه قطعاً این معنا درباره آن درست نیست؛ چرا که در ادب فارسی، «نصرت و پیروزی» کمتر با مکر و حيله ارتباط دارد و به‌ویژه آنچه در اشعار مدحی مورد تأکید قرار می‌گیرد، ارتباط نصرت با قدرت ممدوح است:

نصرت به نام تیغ تو گیرد همی جهان تازد همی سپاه و گشاید همی حصار

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۲۵۱)

«و قوت پادشاهان اندیشه باریک و درازی دست و ظفر و نصرت بر دشمنان»

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۲۱)

همچنانکه شکست دشمنان هم از ضعیف بودن آن‌ها نتیجه گرفته می‌شود:

یک سوار از خیل تو، وز دشمنان پنجاه خیل یک پیاده از تو وز گردنکشان پانصد سوار

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۵۹)

دوم اینکه نگارنده احتمال می‌دهد فعل «نیست» در مصراع دوم تحریف «هست» باشد؛ یعنی صورت درست مصراع دوم احتمالاً چنین است: «که کار نصرت تو هست گره در انبان».^۳ در این بیت «موش‌خوار» استعاره از دشمنان ممدوح است. شاعر می‌گوید آن چند موش‌خوار (دشمنان) بدانند که کار پیروزی تو این است که گره‌ها را در انبان قرار دهد. در واقع شاعر بر این نکته تأکید دارد که دشمن گره‌ای است که فقط می‌تواند بر موش (افراد بسیار ضعیف‌تر از خودش) دست یابد، اما پیروزی تو قدرتمندانه این گره‌ها را در انبان می‌نهد و اسیر می‌کند. به عبارت دیگر دشمنان در مقابل تو همیشه شکست خواهند خورد.

۳-۲-۳ «گره در انبان [داشتن / فرو شدن]» به صورت کنایه

«کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۵). در عبارت مورد بحث، دو کنایه می‌تواند وجود داشته باشد:

۱. با توجه به کسی که کیسه حاوی گره را در اختیار دارد: «گره در انبان داشتن» می‌تواند کنایه از «قدرتمند بودن»

باشد. این کنایه را در بیت زیر از انوری می‌بینیم:

شد آنکه دشمن تو داشت گره در انبان کنون گهست که با سگ درون شود به جوال

(انوری، ۱۳۷۲: ۲۸۲)

شادی‌آبادی «گره در انبان داشتن» را به معنی «فراخی نعمت که کسی به مکر و حيله و دغا حاصل کرده باشد» گرفته است و در توضیح بیت می‌نویسد: «ای ممدوح! آن هنگام رفت که دشمن تو گره در انبان داشت؛ یعنی به مکر و دغا و

دروغ، نعمت و دولت حاصل کرده بود» (عسکری، ۱۳۹۵: ۱۵۹). سید جعفر شهیدی (۱۳۸۷: ۲۰۴) نیز در شرح لغات و مشکلات دیوان انوری آن را به معنی «مکر کردن، حيله ساختن» گرفته است؛ در حالی که طبق توضیحات بالا مشخص شد که این عبارت ربطی به مکر و حيله ندارد. بیت مذکور از قصیده‌ای است که انوری در مدح «نظام‌الملک صدرالدین محمد» و به مناسبت به وزارت رسیدن او سروده است:

به نیک‌طالع و فرخنده‌روز و فرخ‌فال	به سعداختر و میمون‌زمان و خرم‌حال
به بارگاه وزارت به فرخی بنشست	خدایگان وزیران و قبله‌آمال

(همان: ۲۸۰)

در جای‌جای این قصیده، انوری به قدرت ممدوح و اینکه از این پس همه مطیع او خواهند بود، اشاره می‌کند:

بسسته از پی حکمش میان زمین و زمان
گشاده از پی حمدش زبان نسا و رجال

(همان)

و اینکه هیچ‌کس یارای مقابله با او را ندارد:

چگونه یازد بدخواه زی تو دست جدل	چگونه آرد بدگوی با تو پای جدال
که شیر رایت قهرت چو کام بگشاید	فرو شوند هزیران به گوشها چو شکال

(همان)

و در ادامه، سخن از این است که اکنون که تو در رأس امور قرار گرفته‌ای، قدرت دشمنان پیشین زیاد طول نخواهد کشید:

چو باد در قفس انگار کار دولت خصم	از آنکه دیر نیاید چو آب در غربال
شد آنکه دشمن تو داشت گربه در انبان	کنون گهست که با سگ درون شود به جوال

(همان: ۲۸۲)

انوری خطاب به ممدوح می‌گوید: زمان قدرتمندی دشمن تو گذشت و اکنون روزگار بیچارگی و رنج کشیدن و گرفتاری او فرارسیده است. در بیت زیر نیز، «گربه در انبان» به همان معنای گفته شده است:

با این همه نگشتی هرگز فریفته	چون دیگران به گربه در انبان روزگار
------------------------------	------------------------------------

(انوری، ۱۳۷۲: ۱۷۶)

نگارنده احتمال می‌دهد که یکی از دلایل استنباط معنای «مکر و حيله» برای این عبارت، واژه «فریفته» در همین بیت باشد. شهیدی (۱۳۸۷: ۳۵۶) آن را به معنی «مکر کردن، حيله ساختن» گرفته و در شرح آن نوشته است: «با همه مرتبت و بزرگی که تراست هرگز فریفته‌ی روزگار نشدی». در توضیح این بیت باید گفت، شاعر در بیت پیش روزگار را از آن ممدوح می‌داند:

تا روزگار آن تو شد هرکه بخت را	گفت آن کیستی تو بگفت آن روزگار
--------------------------------	--------------------------------

(انوری، ۱۳۷۲: ۱۷۶)

تأکید می‌کند که با اینکه روزگار و بخت هر دو از آن تو هستند، اما تو به این موضوع، یعنی قدرتمندی‌ای که روزگار تو را از آن بهره‌مند کرده است، مانند دیگران که با قدرت گرفتن، فریفته می‌شوند، فریفته نشدی. روشن است که در بیت مذکور «فریفته» به معنی «مغرور» است نه فریب‌خورده. فریفته در معنای «مغرور» در ادب فارسی شواهد فراوان دارد؛ از جمله:

فریفته چه شوی ای جوان بدانکه به روی
 ای؟ چو بوستان و به قد سرو بوستان شده
 (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۴۳۲)

بدان سپاه و بدان خواسته فریفته شد
 بگشت در سر بی‌هوش و مغز او عصیان
 (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۵۳۱)

نکته دیگر اینکه در یک بیت از قآنی (از شاعران دوره بازگشت)، این عبارت به صورت «گره حیلت در انبان بودن» به کار رفته است:

بمیزد موش بر زخم پلنگش تا چرا زینسان
 بود با شیرمردان گره حیلت در انبانش
 (قآنی، ۱۳۳۶: ۴۶۱)

روشن است که اگر این عبارت به معنی «حیله ورزیدن» می‌بود، نیازی نبود که شاعر آن را بصورت «گره حیلت» بیاورد. در بیت زیر از مولانا نیز، «گره در انبان» کنایه از قدرتمند است:

دو دست کفشگر گر ساکنستی
 همیشه گره در انبان نگشتی
 (مولانا، ۱۳۷۵: ۹۹۴)

یعنی اگر کفشگر دست از کار می‌کشید و کار نمی‌کرد، نمی‌توانست روزی کسب کند و قدرتمند باشد.

۲. با توجه به گره‌ای که در کیسه است، «[فرو شدن] گره در انبان» می‌تواند کنایه از «بیچاره شدن» باشد. این کنایه

را در بیت زیر از انوری می‌بینیم:

طمع کی گره در انبان فروشد
 که بخل امروز با سنگ در جوالست
 (انوری، ۱۳۷۲: ۷۵)

در نسخه «ط» به جای «طمع کی گره»، «طمع را گره» دارد (ر.ک: همان: پاورقی ۵) که صحیح‌تر به نظر می‌رسد و شهیدی هم همین را ترجیح داده است (شهیدی، ۱۳۸۷: ۲۰۳) و طبیعتاً «فرو» و «شد» هم باید جدا نوشته شوند: «طمع را گره در انبان فرو شد»؛ یعنی گره طمع در انبان فرو شده (اسیر شده) است.^۴ شهیدی آن را «مکر کردن، حیله ساختن» معنی کرده (همان: ۲۰۴) اما ربط بیت به این معنی را توضیح نداده است. باید گفت در اینجا نیز معنای عبارت، هیچ ربطی به مکر و حیله ندارد؛ بلکه شاعر به بخشندگی بی‌دریغ ممدوح نظر دارد: وقتی بخل از بین رفته و ممدوح بدون درخواست، بذل و بخشش می‌کند، طمع هم بیچاره و ذلیل خواهد بود؛ به عبارت دیگر کسی نیازی به طمع کردن نخواهد داشت. لازم به توضیح است که این قصیده طبق عنوان کتاب در مدح کمال‌الدین محمود خال است و عمده مدح شاعر حول محور «بخشندگی» او می‌چرخد:

کمالی یافت عالم زو که با او
 جز اندر بحر و کان نقصان محالست
 ز بیم بخشش متواریانند
 که دایم با تو از ایشان وصالست
 یکی در حقه قعر بحارست
 یکی در صرة جوف جبالست

کمینه ثروت آمال مالست
 که بخل امروز با سگ در جوالست
 که پنداری زبان حرص لالست
 که دریای نوالست آن نه نالست
 حدیث تشنه و آب زلالست
 (انوری، ۱۳۷۲: ۷۵)

به عهد او که دایم باد عهدش
 طمع کی گربه در انبان فروشد
 چنان رسم سؤال از دهر برداشت
 نخوانم کلک او را نال از این پس
 مثال چرخ و خاک بارگاهش

و چنانکه ملاحظه می‌شود، «مکر و حيله» در این بافت معنایی جایی ندارد.

نتیجه

کنایه به معنی سخن گفتن پوشیده است و در بلاغت، عبارت یا جمله‌ای است که معنای ظاهری آن مورد نظر گوینده نباشد؛ اما معنای ظاهری آن نیز پذیرفتنی باشد. کنایات محصول وقایع معمول زندگی مردم هستند که در طول زمان ایجاد شده‌اند؛ از این رو کم‌رنگ شدن رفتاری خاص که زمانی عادی شمرده می‌شده است، می‌تواند کنایه‌های مربوط به آن را برای مردم دوره‌های بعد که آن رفتار را مشاهده نمی‌کنند، مبهم کند. یکی از این کنایات ابهام‌آمیز «گربه در انبان داشتن» است که در برخی از متون مهم کلاسیک ادب فارسی، از جمله اشعار انوری و مولانا به کار رفته است. مقاله حاضر به بررسی این کنایه و نیز عبارت «گربه در انبان» پرداخته است. بر اساس داده‌های مقاله حاضر، معنای ارائه شده برای این عبارت که بیشتر حول محور «مکر و حيله» می‌چرخد، درست نیست و این کنایه هیچ ارتباطی با فریب و مکر و حيله ندارد؛ بلکه مرتبط با داشتن یا نداشتن قدرت و توانمندی است؛ علاوه بر اینکه در این مقاله روشن شد که عبارت «گربه در انبان» علاوه بر کنایه، به صورت تشبیه و استعاره هم در آثار سخنوران فارسی به کار رفته است.

پیوست

۱. «اهل کشتی از موش به نوح^(ع) بنالیدند... جبریل^(ع) آمد گفت یا نوح دست به پشت شیر فرو آر، فرود آورد. شیر عطسه‌یی بزد، گربه از بینی او فرو آمد و در آن موشان افتاد» (شمیسا، ۱۳۶۶: ۵۸۶)
۲. عبدالکریم سروش نیز این واژه را به درستی «چی» خوانده است (بنگرید: گنجور، مولانا «دیوان شمس» «غزلیات» «غزل شماره ۱۸۴۴» به خوانش عبدالکریم سروش).
۳. لازم به یادآوری است که عبارت مورد بحث در دیوان رضی‌الدین به صورت «گر به در انبان» ثبت شده است (بنگرید به: رضی‌الدین نیشابوری، ۱۳۸۲: ۹۲) و نگارنده نمی‌داند مصحح دیوان متوجه این اصطلاح نشده یا اشتباه چاپی است.
۴. امثال و حکم مصراع اول را فروشد (از مصدر فروختن) خوانده و به همین خاطر «گربه در انبان داشتن» و «گربه در انبان فروختن» را در کنار هم و به معنی «فریب دادن و نیرنگ به کار داشتن، تدلیس و تلبیس به کار بردن» آورده است (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۷۷).
۵. در دیوان انوری مصحح سعید نفیسی، «بخششت» ضبط شده که با توجه به ضمیر «تو» در مصراع دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد (انوری، ۱۳۶۴: ۵۰).

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. چاپ اول. تهران: سخن.
- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. چاپ اول. تهران: سخن. انوری، علی بن محمد. (۱۳۷۲). دیوان انوری. به اهتمام مدرس رضوی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- انوری، علی بن محمد. (۱۳۶۴). دیوان انوری. به کوشش سعید نفیسی. چاپ سوم. تهران: سکه- پیروز.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. به اهتمام محمدجعفر یاحقی. چاپ چهارم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۷۶). برهان قاطع. تصحیح محمد معین. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- ثروت، منصور. (۱۳۶۴). فرهنگ کنایات. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- جمشیدی، زهرا؛ آرتا، سیدمحمد. (۱۴۰۲). «پیوند معنایی کنایات و ارتباطات غیر کلامی در شاهنامه فردوسی». مطالعات زبانی و بلاغی. سال ۱۴. شماره ۳۳. صص: ۹۱-۱۱۶.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). لغت نامه. چاپ اول از دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۳). امثال و حکم. جلد ۳. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- رضی الدین نیشابوری. (۱۳۸۲). دیوان رضی الدین نیشابوری. تصحیح ابوالفضل وزیرنژاد. مشهد: محقق.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). شعر بی دروغ، شعر بی نقاب. چاپ چهارم. تهران: جاویدان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). صورخیال در شعر فارسی. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). بیان. چاپ اول. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۶). فرهنگ تلمیحات. چاپ اول. تهران: فردوس.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۸۷). شرح لغات و مشکلات دیوان انوری. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- عسکری، فراست. (۱۳۹۵). «تصحیح انتقادی شرح شادی آبادی و مقایسه آن با شرح فراهانی بر دیوان انوری». رساله دکتری. به راهنمایی عبدالعلی اویسی کهخا و محمود عباسی. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- عفیفی، رحیم. (۱۳۷۲). فرهنگنامه شعری. چاپ اول. تهران: سروش.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۷۱). دیوان حکیم فرخی سیستانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ چهارم. تهران: زوار.
- قآنی، میرزا حبیب الله. (۱۳۳۶). دیوان حکیم قآنی شیرازی. به تصحیح محمدجعفر محبوب. تهران: امیرکبیر.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۶۸). بیان ۱. چاپ اول. تهران: مرکز.
- مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴). دیوان مسعود سعد. به تصحیح مهدی نوریان. چاپ اول. اصفهان: کمال.
- مولانا، جلال الدین. (۱۳۶۸). مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد الین نیکلسون. چاپ ششم. تهران: مولی.
- مولانا، جلال الدین. (۱۳۷۵). کلیات دیوان شمس. به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چاپ اول. تهران: راد.
- میرزانی، منصور. (۱۳۷۸). فرهنگنامه کنایه. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- ناصرخسرو. (۱۳۷۰). دیوان ناصرخسرو. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چاپ چهارم. تهران: دانشگاه تهران.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ هفتم. تهران: هما.
- سایت اینترنتی گنجور <https://ganjoor.net> (۱۴۰۲/۱۱/۲۰).

References

- A fifi, R. (1993). Farhangname She'ri. first Edition. Tehran: Soroosh.
- Askari, F. (2016). Tashih-e Enteghadi-ye Sharh-e Shadiabadi va Moghayese-ye an ba Sharh-e Farahani bar Divan Anvari. Resaleyey doctory. Be Rahnamayi-ye 'Abdol'ali Oveysi Kakha va Mahmood 'Abbasi. Zahedan: Daneshgah Sistan va Baloochestan.
- Anvari, 'A. (1985). Divan-e Anvari. be Kooshesh-e Sa'id Nafisi. 3th Edition. Tehran: Sekke- Pirooz.
- Anvari, 'A. (1993). Divan-e Anvari. be Ehtemam-e Modarres Razavi. 4th Edition. Tehran: 'Elmi va Farhangi.
- Anvari, H. (2002). Farhang-e Bozorg-e Sokhan. first Edition. Tehran: Sokhan.

- Anvari, H. (2004). Farhang-e Kenayat-e Sokhan. first Edition. Tehran: Sokhan.
- Beyhaghi, A. (2004). Tarikh-e Beyhaghi. Tashih-e 'Ali Akbar Fayyaz. be Ehtemam-e Mohammad Jafar Yahghghi. 4th Edition. Mashhad: Daneshgah-E Ferdowsi.
- Dehkhoda, 'A.A. (1984). Amsal va Hekam. vol. 3. 6th Edition. Tehran: Amir Kabir.
- Dehkhoda, 'A.A. (1993). Loghatname. first Edition. Tehran: Daneshgah Tehran.
- Farrokhi Sistani, 'A. (1992). Divan-e Hakim Farrokhi-ye Sistani. be Kooshesh-e Mohammad Dabir Siyaghi. 4th Edition. Tehran: Zavvar.
- Ganjoor Website <https://ganjoor.net> (9/2/2024).
- Gha'ani, M. (1957). Divan-e Hakim Gha'ani-ye Shirazi. Tashih-e Mohammad Ja'far Mahjoob. Tehran: Amir Kabir.
- Homayi, J. (1991). Fonoon-e Balaghat va Sana'at-e Adabi. 7th Edition. Tehran: Homa.
- Jamshidi, Z. & Arta, S.M. (2023). "Peyvand-e Ma'nayi-e Kenayat va Ertebatat-e Gheyr-e Kalami dar Shahname-ye Ferdowsi". Motale'at-e Zabani va Balaghi. 14 (33). Pp. 116-91. DOI: <https://10.22075/JLRS.2023.29624.2238>
- Kezzazi, M. (1989). Bayan 1. first Edition. Tehran: Markaz.
- Masood Sa'd Salman. (1985). Divan-e Mas'ood Sa'd. Be Tashih-e Mehdi Nooriyan. first Edition. Esfahan: Kamal.
- Mirzania, M. (1999). Farhangname-ye Kenayeh. first Edition. Tehran: Amir Kabir
- Mowlana, J. (1989). Masnavi-ye Ma'navi. Tashih-e Nicholson. 6th Edition. Tehran: Mola.
- Mowlana, J. (1996). Kolliyat-e Divan-e Shams. Be Tashih-e Foroozanfar. first Edition. Tehran: Rad.
- Naserkhosrow. (1991). Divan-e Naserkhosrow. Be Tashih-e Mojtaba Minovi va Mahdi Mohaghhegh. 4th Edition. Tehran: Daneshgah Tehran.
- Razi ol-Din Neyshaboori. (2003). Divan-e Razi-ol-Din-e Neyshaboori. Tashih-e Abolfazl vazirnezhad. Mashhad: Mohaghhegh.
- Servat, M. (1985). Farhang-e Kenayat. first Edition. Tehran: Amir Kabir.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (1987). Sovar-e Khiyal dar She'r-e Farsi. 3th Edition. Tehran: Aghah.
- Shahidi, S.J. (2007). Sharh-e Loghat va Moshkelat-e Divan Anvari. 4th Edition. Tehran: 'Elmi va Farhangi.
- Shamisa, S. (1987). Farhang-e Talmihat. first Edition. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (1991). Bayan. first Edition. Tehran: Ferdows.
- Tabrizi, M. (1997). Borhan-E Ghate'. Tashih-e Mohammad Mo'in. 6th Edition. Tehran: Amir Kabir.
- Zarin Koob, 'A. (1984). She'r-e Bi Dorooogh, She'r Bi Neghab. 4th Edition. Tehran: Javidan.

